

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَقَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاهْدِنَا لِمَا اخْتُلِفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

نکته اول: مرور مباحث گذشته و اهمیت مراجعه به محیط عقلا

گفتگو راجع به تقسیمی بود به نام تقسیم واجب به منجز و معلق. این تقسیم که به نام مرحوم صاحب فصول مشهور شده، البته هویت و حقیقتش متعلق به زمان قبل از ایشان است، اما آنکه این مسئله را نهاده و استاندارد کرد، مرحوم صاحب فصول بود. ایشان این مسئله را برای حل شبهه‌ای مطرح کرد.

شبهه این بود که چگونه می‌شود در برخی واجبات، مقدمه واجب باشد با اینکه هنوز ذی‌المقدمه واجب نشده است؟ در حالی که می‌گوییم وجوب مقدمه تابع ذی‌المقدمه است. مرحوم صاحب فصول کار را آسان کرد و فرمود: چه کسی گفته ذی‌المقدمه هنوز واجب نشده است؟ خیر! ذی‌المقدمه مان وجوبش آمده، ولی واجبش متعلق به آینده است. به همین خاطر آن را معلق می‌نامند؛ یعنی معلق به زمان آینده.

هفته گذشته اشکالاتی بر تقسیم ایشان مطرح داشتیم. در پایان، یکی از پیشنهادهایی که ارائه دادیم این بود که در این نزاع میان صاحب فصول و سایر اندیشمندان، نباید «محیط عقلا» را نادیده گرفت.

جای گلایه دارد که چرا گاهی در حین بحث مسیر گم می‌شود. «...لَيْسَ الْبَرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبَرَّ مَنْ اتَّقَى وَ اتَّقُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوابِهَا...» (البقرة، ۱۸۹). باید باب بحث شناسایی شود. گاهی پیش می‌آید که در بحثی می‌بایست سراغ عقلا برویم اما نمی‌رویم، و گاهی نباید برویم اما می‌رویم، جایی باید سراغ عرف برویم ولی نمی‌رویم، جایی نباید سراغ آن برویم اما می‌رویم. این‌ها به هم می‌آمیزند.

بحث اصول اغلب با مراجعه به محیط عقلا - یعنی محیط تقنین و قانون‌گذاری عقلا - حل می‌شود. اگر فرض کنیم عقلا همین واقعیت را دارند، یعنی واجباتشان بعضی منجز است - مثل اینکه کارفرما به کارگر می‌گوید: "این کار را الان بکن" - و بعضی وقت‌ها جداسست؛ مثل اینکه همین کارفرما به همین کارگر می‌گوید: "فردا این کار را بکن" و از همین حال می‌گوید: "برو دنبال مقدمات".

اگر محیط عقلا را در نظر بگیریم و فرض کنیم صاحب فصول چیزی غیر از محیط عقلا نگفته و در محیط عقلا نیز چنین امری وجود دارد، مسئله قابل پذیرش می‌شود. بخش عمده‌ای از اصول فقه همین اصول عقلایی است. اگر محیط عقلا را نگاه کنید، خواهید دید که زندگی عقلا پر از همین واجب معلق و منجز است.

اغلب این مسائل در ابتدا تک‌قولی بوده است. بعدها اقوال دیگر به آن افزوده شده است. پس چرا اینجا با تأسیس قول جدید مخالفت شود؟

تأیید مرحوم امام خمینی و دیگر بزرگان

مرحوم امام خمینی می‌فرماید: «و الظاهر: أنه لا إشكال في إمكانه و وقوعه في أوامر الموالى العرفية، و لكن استشكل عليه بأمور

لا طائل تحتها، عدا ما حكاه المحقق الخراساني عن بعض أهل النظر.».

یعنی اشکالی در امکان، بلکه وقوع این تقسیم در اوامر موالی عرفی نیست. البته یعنی اشکالاتی بر آن وارد شده که صحیح نیست.

مرحوم عراقی و شهید صدر نیز به سادگی این تقسیم را پذیرفته‌اند. در فرمایش امام خمینی نیز مراجعه به محیط عقلا و عرف مطرح شده است. اساس این کار، ارجاع به عقلا در محیط تقنین است. (البته ایشان اشکال منسوب به محقق نهاوندی را مطرح کردند که به نظر ما آن هم وارد نیست).

بنابراین بعد از چهار جلسه بحث، نتیجه بحث ما این است که هیچ یک از اشکالات بر تقسیم صاحب فصول صحیح نیست، حتی اشکال مرحوم نهاوندی.

نکته دوم: رجوع ثانِ الی کلام صاحب الفصول للتعرف علی مقالته اکثر مما مرّ

اکنون می‌خواهیم مجدداً به کلام صاحب فصول مراجعه کنیم تا بیشتر آشنا شویم. این رجوع دوباره برای روشن کردن نکاتی است. اگر اصول فقه مرحوم مظفر و کفایه یادتان باشد، خواندیم که صاحب فصول یک بار واجب را به مطلق و مشروط و یک بار به معلق و منجز تقسیم می‌کند. در حالی که آنچه به صورت نهایی به صاحب فصول قابل نسبت بوده این است که وجوب به مطلق و مشروط تقسیم شده و وجوب مشروط به واجب معلق و منجز تقسیم می‌شود.

مراد از مطلق و مشروط روشن است: ما یک واجب مطلق داریم و یک واجب مشروط. مثلاً نماز واجب مشروط به وقت است، اما نسبت به استطاعت مالی شرطی ندارد، پس مطلق است. اما حج واجب مشروط به استطاعت است.

خیلی‌ها اینجا متهم هستند به عدم اشراف به تمام مطالب این بحث در فصول. مطالعه فصول کمی دشواری دارد، نه فقط از نظر حجم مطلب، بلکه از نظر رفت و برگشت‌های مطالب.

واجب مشروط و زمان ایجاب و وجوب

صاحب فصول در بحث واجب مشروط می‌فرماید: گاهی شرط مقارن است - یعنی زمان ایجاب و وجوب یکی است - و گاهی زمان این دو یکی نیست.

مثلاً نماز در وقت اذان منجز است، چون شرطش مقارن است. وقتی دخول در وقت می‌شود، مولا می‌گوید: "برخیز و نماز بخوان." یعنی واجب با ایجاب یکی است.

اما بعضی وقت‌ها همین واجب مشروط زمانش متفاوت است؛ مثل اینکه مولا حج چند ماه آینده را الان واجب می‌کند. اینجا زمان ایجاب از زمان وجوب جدا می‌شود. حج مشروط به بلوغ و استطاعت است و شرایط عامه و خاص دارد. زمان شرطش این است که روز عرفه و در آن روز بلوغ و استطاعت داشته باشد.

پس واجب مشروط گاهی زمان ایجاب و وجوبش یکی است، و گاهی زمان ایجاب و وجوبش یکی نیست.

اشکال شرط متأخر و حل آن با ارجاع به شرط مقارن

با این وجود، باید دقت شود که صاحب فصول قائل به شرط متأخر نیست. چون قائل به شرط متأخر نیست، اشکال می‌شود که اگر مولا هم اکنون چیزی را واجب کند برای آینده و شرط آینده باشد، آیا این مستلزم شرط متأخر نمی‌شود؟

برای همین گاهی گفته می‌شود که آیا واجب معلق مصداق شرط متأخر نیست؟ صاحب فصول پاسخ می‌دهد: «ما تمام شرط متأخرها را به مقارن برمی‌گردانیم.» یعنی یک شرط مقارن انتزاعی می‌سازد. بسیاری از کسانی که شرط متأخر را قبول ندارند، تمام موارد شرط متأخر را به شرط مقارن برمی‌گردانند و یک شرط انتزاعی درست می‌کنند.

مثال: در بیع فضولی، اگر بگوییم صحت آن مشروط به اجازه مالک در آینده است - یعنی شخصی معامله فضولی می‌کند روی مال دیگری - علما می‌گویند این معامله صحیح است اما مشروط به اینکه اجازه مالک در آینده بیاید.

در بیع فضولی وقتی مالک اجازه می‌دهد، بیع از زمان اجازه درست نمی‌شود، بلکه از همان اول درست می‌شود؛ [اصطلاحاً اجازه کاشف است، نه ناقل]. ثمره آن در منافع است.

کسانی که شرط متأخر را قبول ندارند می‌گویند «اجازه مالک» شرط نیست، بلکه «تعقب الاجازة» شرط است. یک چیز انتزاعی می‌کنند. خودشان نیز قبول دارند انتزاعی است.

می‌گویند معامله فضولی به شرطی که «تعقب الاجازة» درست است. چهار روز بعد اجازه بیايد، می‌گویند بيع صحيح است.

تعقب الاجازة شرط مقارن است. صاحب فصول شرط متأخر را قبول ندارد. نظر برگزیده ما هم همین است.

کاربرد در واجب معلق

صاحب فصول همین تبیین را در واجب معلق مطرح می‌کند. همانگونه که در بيع فضولی، «تعقب الاجازة» شرط است، در حج هم «استمرار الحياة و الصحة» شرط است، نه خود زنده و سالم بودن.

مثال حج: فرض کنید شخصی الان مستطیع شده است. الان زمان حج نیست، زمان حج چند ماه دیگر است. شرط وجوب حج این است که در آن زمان زنده باشد. اگر زنده نباشد یا اگر زنده باشد ولی نتواند برود، واجب نیست. ولی از طرف دیگر نمی‌تواند دست روی دست بگذارد و بگوید: «من که نمی‌دانم زنده خواهم بود یا نه!» اگر این را بگوید، می‌گوییم: «حج، به شرط استمرار حیات و سلامت، بر شما واجب است».

ایشان می‌گویند: ما این شرط متأخر را به شرط مقارن برمی‌گردانیم. یعنی الان این حج واجب است اگر حیات متصل شود به حیات ذی‌الحجه.

مثال احکام ممیز: مثال دیگر، بحث ممیز نزدیک به بلوغ (مراهق) است. بچه‌ای که ممیز است باید احکام مبتلی به را بیاموزد. ممیزی که نزدیک بلوغ است باید خودش را آماده کند. اگر قرار است فردا بالغ شود و امروز نماز را یاد نگیرد، چگونه می‌خواهد فردا صبح نماز درست بخواند؟ حداقل یک روز زودتر باید قبل از بلوغ آماده کند.

لزوم یادگیری به شرط استمرار حیات است. این را واجب می‌دانند. گویا نماز الان واجب است، اما نه نماز امروز صبح، بلکه نماز فردا صبح، به شرطی که زنده باشد و بالغ شود. حال اگر زنده بماند، کشف می‌شود که شرط بوده، و اگر قبل از آن بمیرد روشن می‌شود که شرط نبوده است.

صاحب فصول اینجا نیز قائل به شرط متأخر نیست. یک شرط مقارن انتزاعی درست می‌کند که مقارن الان است. یعنی اگر زنده بماند و عمرت به بلوغ متصل شود، نماز از همین الان، نماز صبح فردا بر ممیز واجب است.

عبارت فصول

یکی از کارهایی که باید انجام دهید، آشنایی با تراث است. گاهی یک کلام ساده است، اما فصول از آن متن‌های سخت است. مخصوصاً اگر مبنای طرف را نداند.

بدین خاطر، عبارت صاحب فصول را می‌خوانیم:

و إن أردت بالبلوغ ما يتناول بعض الاعتبارات اللاحقة بالقياس إليه ككونه ممن يبلغ الزمن اللاحق منعنا توقف الوجوب على سبق البلوغ أو مقارنته له (قبول نمی‌کنیم که وجوب بر سبق بلوغ متوقف باشد. می‌خواهد واجب معلق و شرط متأخر را درست کند) بل يكفي مجرد حصوله و لو في الزمن اللاحق (پس در بچه ممیز امروز وجوب می‌آید؛ اگرچه فردا بالغ می‌شود) فيرجع الحاصل إلى أن المكلف يجب عليه الفعل قبل البلوغ إلى وقت (می‌خواهد بین ایجاب و وجوب جدا کند و بگوید ایجاب امروز است و وجوب نماز فردا). علی تقدیر بلوغه إليه (پس بلوغ شرط نیست، بلکه فرض بلوغ است. فرض بلوغ شرط مقارن است. به این ترتیب مشکل شرط متأخر حل می‌شود). فيكون البلوغ كاشفا عن سبق الوجوب واقعا و عدمه كاشفا عن عدمه (پس تحقق بلوغ کاشف از تحقق یافتن شرط در گذشته است، همچنین بالعکس. ایشان تمام این مباحث را می‌چیند تا مبتلی به شرط متأخر نشود). البته بلوغ در کلام فصول به معنای رسیدن وقت است که شامل بلوغ اصطلاحی هم میشود.

ایشان این کار را می‌کند برای اینکه شرط متأخر قائل نشود و با شرط مقارن قضیه واجب معلق و منجز را درست کند.

(در گذشته یعنی قبل از رسائل، کتاب فصول کتاب درسی بوده است. هنوز هم برخی معتقدند کتاب فصول خوب است. واقعاً مطلبش سنگین است، ولی به هر صورت مطالب خوبی دارد.

یکی از فواید درس خارج آشنایی با الفاظ تراث است. برخی مباحث اصول را خیلی ساده‌سازی کرده‌اند. اما فصول مباحث پیچیده است و نیاز به حوصله دارد.

سعی کنید با همه مشکلات طلبگی که وجود دارد، مهارت ارتباط با تراث را پیدا کنیم. یکی از مشکلات طلاب عدم مهارت ارتباط با میراث گذشتگان است. این مشکل شایع است. استاد درس خارج باید تلاش کند تا آن فاضلی که حالا آمده درس خارج و وقت گذاشته، با تراث آشناس کند.

خلاصه و جمع‌بندی

در این جلسات روشن شد که این تقسیم صحیح است. نکته دیگر این که برای واجب معلق نیاز به بیان مثال نیست، چون مثال های زیادی دارد. جلسات اولیه گفتیم واجب معلق چند مثال دارد: مقدمات حج، طهارت برای روزه، طهارت برای نماز (نسبت به کسی که می داند در وقت آب ندارد). برخی گمان می کنند تنها همین چند مثال است. درحالی که واجب معلق منحصر به این سه یا چهار مثال نیست. تمام واجباتی که مقدمه می‌خواهند - چه وقتشان شده باشد یا نشده باشد - نیاز به مقدماتی دارند. شما نباید بروید وضو بگیرید؛ نباید قبله را اگر بلد نیستید برسید؛ نباید چیزی که بر آن سجده می‌شود پیدا کنید؛ نباید لباس با شرایط پیدا کنید؛ اگر پیدا نکنید که نمی‌توانید انجام دهید. وقت وجوب الان است و وقت واجب پس از استجماع شرائط.

مثال دیگرش واجبات تدریجی است؛ مثل نماز. از همان ابتدای وقت که اذان می‌گویند، چهار رکعت بر شما واجب می‌شود، اما وجوبش تدریجی است: اول رکعت اول را می‌خوانید، رکعت دوم، رکعت سوم، بعد رکعت چهارم. پس در واجبات تدریجی زمان ایجاب با زمان وجوب جدا می‌شود.

یکی از مشکلات مخالفین واجب معلق همین وجوب تدریجی است. کسانی که واجب معلق و جدا شدن زمان ایجاب از وجوب را قبول ندارند، مشکلشان همین واجبات تدریجی است. برای همین محقق اصفهانی بسیار تلاش کرده است مسئله را حل کند اما از نظر ما موفق نشده است. تنها پاسخش این است که واجب معلق را بپذیرید.

نکته بعدی این که فکر نکنیم واجب معلق در قبال واجب مشروط است. ای کاش صاحب فصول با صراحت می‌گفت: "واجب یا مطلق است و یا مشروط. مشروط هم دو قسم دارد: مشروط معلق و مشروط غیر معلق."

در نهایت با راه حل صاحب فصول عویصه مقدمات مفوته حل می‌شود؛ در حالی که از نظر ما اصلاً عویصه ای نبود؛ زیرا چند راه حل دیگر هم برای این عویصه وجود داشته است. جلسه آینده به بیان راه حل اصلی عویصه می‌پردازیم. حتماً به ارجاعات برگه مراجعه کنید.

والحمد لله رب العالمین